

Investigation and Analysis of Mystical Quranic Terms in Haft Aurang Jami Based on Allegorical Stories

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Maryam Mohajeri Amirkolaie¹
Sirous Shamisa^{2*}
Asghar Dadbeh³

How to cite this article

Maryam Mohajeri Amirkolaie, Sirous Shamisa, Asghar Dadbeh, Investigation and Analysis of Mystical Quranic Terms in Haft Aurang Jami Based on Allegorical Stories, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 7(5): 308-317.

1. PhD student, Department of Persian Language and Literature, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Professor, Department of Persian Language and Literature, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (corresponding author).

3. Professor, Department of Persian Language and Literature, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

* Correspondence:

Email: s.shamisa@iau-tnb.ac.ir

ABSTRACT

Allegory is a rhetorical method that a poet or writer uses to achieve a coherent structure in order to present his ideas and concepts and presents moral, mystical, philosophical, etc. concepts to the audience in an indirect way. The present study has explained some selected mystical terms in a library way through the analysis of allegorical stories in Haftaurang Jami's masnavi. The hypothesis of the research is an emphasis on the fact that in order to convey his mystical thoughts to the mind of the reader, Jami used allegorical stories and expressed his mystical approach and worldview through the definition and explanation of mystical terms. The findings of the article showed that some of the most important mystical terms based on allegorical stories in Haft Aurang Jami are: Abdal, Adab, Asthghna, Ikhlas, Tajli, Tawheed, Unity of Being, Hijab and Love. The result of the research indicates that most of Jami's mystical thoughts in Haftaurang originate from the worldview of mystics before him, and Jami has acted creatively in the way of expressing these thoughts through allegorical stories and in simple language.

Keywords: Mystical Terms, Metaphor, Masnavi, World View, Haft Aurang Jami.

اورنگ جامی بر مبنای حکایت‌های تمثیلی

مریم مهاجری امیر کلائی

دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سیروس شمیسا*

استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

اصغر دادبه

استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

تمثیل شیوه است بلاغی که شاعر یا نویسنده با بهره‌گیری از آن به ساختاری منسجم در جهت ارائه مفاهیم و اندیشه‌های خود نائل می‌آید و مفاهیم اخلاقی، عرفانی، فلسفی و ... را به شیوه‌های غیرمستقیم به مخاطب عرضه می‌کند. پژوهش حاضر به شیوه کتابخانه‌ای به تبیین برخی اصطلاحات عرفانی برگزیده از طریق بررسی و تحلیل حکایات تمثیلی در مثنوی‌های هفت‌اورنگ جامی پرداخته است. فرضیه پژوهش تأکیدی است بر این موضوع که جامی برای اینکه بتواند اندیشه‌های عرفانی خود را به ذهن خواننده منتقل کند، از حکایت‌های تمثیلی بهره برده و از طریق تعریف و تبیین اصطلاحات عرفانی، رویکرد و جهان‌بینی عرفانی خود را بیان کرده است. یافته‌های مقاله نشان داد برخی از مهمترین اصطلاحات عرفانی مبتنی بر حکایت‌های تمثیلی در هفت اورنگ جامی عبارت‌اند از: ابدال، ادب، استغنا، اخلاص، تجلی، توحید، وحدت وجود، حجاب و عشق. نتیجه پژوهش حکایت از این موضوع دارد که اغلب اندیشه‌های عرفانی جامی در هفت‌اورنگ، منبعث از جهان‌بینی عرفانی قبل از اوست و جامی در شیوه بیان این اندیشه‌ها که از طریق حکایات تمثیلی و با زبانی ساده صورت گرفته، خلاقانه عمل کرده است.

کلمات کلیدی: اصطلاحات عرفانی، تمثیل، مثنوی، جهان‌بینی، هفت اورنگ جامی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰

* نویسنده مسئول: s.shamisa@iau-tnb.ac.ir

مقدمه

اساساً تمثیل شیوه‌ای است بلاغی که نه تنها در ادب فارسی، بلکه در ادبیات سایر ملل نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. هیچ شیوه بلاغی دیگری به اندازه تمثیل سابقه و درخشندگی ندارد. حتی گستره آن را می‌توان از حماسه نیز بیشتر دانست، چرا که همه ملل حماسه ندارند. تاریخ ادبیات نشان می‌دهد که هر شاعری برای بیان اندیشه‌ها و جهان‌بینی خود از شیوه و قالب ادبی متفاوتی بهره می‌گیرد (۱). در بیان سابقه تمثیل همین بس که بدانیم از اقوام بدوی گرفته تا تمامی کتب آسمانی از جمله تورات و انجیل و قرآن کریم و مردم عهد افلاطون و ایزوپ یعنی قرن شش قبل از میلاد تا قرن هفدهم یعنی عصر لافوتن و حتی تا عصر حاضر، تمثیل از جایگاه خاصی برخوردار بوده است (۲). یکی از معانی تمثیل، «مثل آوردن» است و از طرفی گاهی تمثیل و مثل با هم مختلط می‌شوند و در زبان فارسی هم به یک معنا به کار می‌روند. نکته مهمی که در خصوص تمثیل نباید از آن غافل شد آن است که اساس تمثیل بر تشبیه استوار بوده و شاعر و یا نویسنده همواره برای تأیید یا اثبات موضوعی مشخص، آن را به یک حکایت یا تمثیلی ساده‌تر مبدل نموده تا از این طریق مفاهیم و نظریات مورد نظر خود را به خواننده موضوع بهتر منتقل نماید (۳). بنابراین استفاده از تمثیل‌ها، تعلیم و پند و اندرزهای اخلاقی را حلاوت بخشیده و تأثیرگذاری آن‌ها را دو چندان ساخته است.

بیان مسأله

عبدالرحمن جامی یکی از بزرگترین شاعران این مرز و بوم است که در اثر گرانسنگ خود یعنی «هفت‌اورنگ»، از قالب مثنوی و حکایت‌های کوتاه و بلند برای بیان مفاهیم عرفانی، اخلاقی، اجتماعی و سایر موضوعات بهره جسته است. حکایت‌هایی که جامی در مثنوی‌های خود آورده است، اغلب جنبه تمثیلی دارند و شاعر برای اینکه بتواند مخاطب خود را اقناع کند یا مطالب را به ساده‌ترین شکل ممکن به ذهن خواننده انتقال دهد، این حکایت‌های تمثیلی را به کار برده است. به کارگیری تمثیل در جهت انتقال مفاهیم عرفانی، در مثنوی‌های جامی قابل توجه است و این شاعر عارف همچون مولانا، از حکایت‌هایی با موضوعات متنوع در جهت بیان اندیشه‌های عرفانی خود استفاده کرده است. مسأله مهم در این میان، بررسی و تحلیل اصطلاحات عرفانی در هفت اورنگ جامی بر مبنای حکایت‌های تمثیلی است. به بیانی دیگر، بررسی این موضوع که اساساً تبیین اصطلاحات عرفانی جامی در هفت اورنگ مسأله اصلی این پژوهش می‌باشد. لذا در این مقاله برآنیم تا ضمن دسته‌بندی موضوعی تمثیل‌های عرفانی به کار رفته در هفت‌اورنگ جامی، به تجزیه و تحلیل هر کدام از تمثیل‌ها بپردازیم و میزان موفقیت جامی در به کارگیری تمثیل به منظور انتقال مفاهیم عرفانی را ارزیابی کنیم. روشن است که بررسی جامع و کامل اندیشه‌های عرفانی نهفته در تمثیل‌های هفت‌اورنگ، تحقیقی گسترده می‌طلبد و به همین

منظور برای پیشگیری از تشتت موضوع، تنها ده مورد از اصطلاحات عرفانی را که در تمثیل‌های هفت‌اورنگ انعکاس برجسته‌تری داشتند، انتخاب کرده و حکایت‌های تمثیلی مرتبط با هر اصطلاح را ذیل هر کدام از اصطلاحات تجزیه و تحلیل کرده‌ایم.

اهمیت پژوهش

در تبیین اهمیت پژوهش می‌توان دو دلیل عمده ذکر نمود: نخست آنکه تمثیل از مهمترین شیوه‌های مورد استفاده جامی در هفت اورنگ برای تبیین هرچه بهتر و دقیق‌تر مفاهیم و مبانی عرفانی بوده است. لذا شناخت هرچه دقیقتر تمثیل‌های جامی در هفت اورنگ به تبیین و تفهیم دقیق‌تر و روشن‌تر عناصر و اصطلاحات عرفانی مورد نظر کمک بیشتری خواهد کرد؛ دوم؛ شیوه و نحوه استفاده از حکایت‌های تمثیلی و نحوه ارتباط آن با مفاهیم و اصطلاحات عرفانی از سوی جامی نیز از اهمیت والایی برخوردار است. به بیانی دیگر، اینکه جامی با استناد به چه مواردی و چگونه از برخی حکایت‌های تمثیلی برای یک مفهوم عرفانی خاص (به عنوان مثال ابدال یا اخلاص) استفاده کرده است نیز مهم می‌باشد. در خصوص ضرورت پژوهش نیز بایستی اذعان داشت که نویسندگان با بررسی و تدقیق در پایگاه‌های علمی و معتبر کشور، اساساً پژوهش مستقلی که با محوریت تمثیل‌های عرفانی در هفت اورنگ صورت پذیرفته باشد، نیافتند. لذا این موضوع هم ضرورت پژوهش کنونی را نمایان‌تر خواهد کرد و هم وجه نوآوری را نشان خواهد داد.

مواد و روش‌ها

روش تحقیق در این مقاله به شیوه کتابخانه‌ای و مبتنی بر سندپژوهی است. پس از مطالعهٔ مثنوی هفت اورنگ و استخراج و بررسی حکایت‌های تمثیلی آن، بیست اصطلاح عرفانی از آثار شیخ احمد جام استخراج و هر کدام به عنوان یک مدخل در نظر گرفته شد و در هر مورد، نظر و دیدگاه شاعر، مورد بررسی قرار گرفت.

پیشینه تحقیق

همانگونه که در فوق تبیین گردید، در خصوص جامی و آثار وی، مقالات، کتب، رساله‌ها و پایان‌نامه‌های متعددی وجود دارد اما نویسندگان با تدقیق، بررسی و جستجو در پایگاه‌های نمایه‌سازی تحقیقات ادبی کشور دریافتند تاکنون تحقیقی مستقل در زمینه بررسی تمثیل‌های عرفانی در هفت‌اورنگ صورت نپذیرفته است. البته در زمینه بررسی عرفان و تصوف در هفت‌اورنگ جامی، پژوهش‌هایی مشاهده شد که چند نمونه از آنها به عنوان پیشینه تحقیق معرفی می‌شود:

- قاسمیان و همکاران در پژوهشی با عنوان: «تفسیر بافت بینامتنی تصوف و عرفان جامی در بهارستان بر اساس نظریهٔ فرکلاف» به این نتیجه‌گیری دست یافتند که جامی در سراسر بهارستان، هدف و غرض اصلی خود را به‌عنوان یک معلم اخلاق و عرفان از یاد نمی‌برد

و به خوانندگان عرفان و اخلاق می‌آموزد و در خلال حکایات، عقاید عرفانی خود را بیان کرده و در موارد مختلف، غیرمستقیم به تعلیم پرداخته‌است. جامی همچون بسیاری از عرفا هدف اصلی از طی مراحل تربیتی عرفانی یا سیر منازل سلوک را که از توبه آغاز و به فنا پایان می‌یابد، وصول به ذات حق دانسته که غایت هر عارفی است. با بررسی بهارستان در خصوص اندیشه‌های عرفانی جامی این نتیجه حاصل می‌شود که جامی به عرفان ایرانی و نظریات شیوخ خراسان دل‌بستگی نشان داده و از مضامین گستردهٔ عرفانی در ضمن حکایات برای ارشاد و راهنمایی و همچنین تعلیم دیگران استفاده کرده است.

- میرآخوری و همکاران در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی معرفت‌شناسی عرفانی در آثار منظوم و منثور عبدالرحمن جامی» به این نتیجه‌گیری دست یافتند که معرفت، امری موهبتی از جانب خداست و مبنای سلوک و نتایج سلوک به شناخت حق وابسته است؛ به نحوی که واصل به معرفت حقیقی کسی است که به مرتبه فنا فی الله و بقاء بالله رسیده باشد. جامی درباره درجات معرفت و جایگاه حس، عقل، قلب و کشف و شهود مباحثی مهم را در این باب بیان کرده است. از منظر او، مرتبه معرفت انسان تا به آنجاست که با تجلیات حق می‌تواند بر احوال عین ثابت خود آگاهی یابد (۴).

- سید محرمی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به تعالیم اخلاق عرفانی در حکایت‌های هفت اورنگ جامی» پس از بررسی مقاماتی همچون صبر، رضا، شکر، حیا، صدق، تواضع و فتوت از منظر عارفان بزرگ و از خلال حکایات این منظومه تعلیمی عرفانی، به این نتیجه رسیده‌اند که نقش و جایگاه این آداب در سیروسلوک در جهت کسب معارف عرفانی در منظومه هفت اورنگ است که شاعر با بهره‌گیری از حکایات متعدد، مثنوی و مرام طریقت را برای مریدان نمایان ساخته است (۵).

- محمودی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «عرفان جامی بر مبنای هفت اورنگ» به این نتیجه رسیده است که جامی در مفاهیم عرفانی و گرایش صوفیانه خود به عرفان محی‌الدین عربی نظر خاصی داشته است؛ بالاخص اینکه در باب عشق، پیرو عقیده عشق مجازی پلی برای عشق الهی و حقیقی بوده و غرض و مقصود او از طرح داستان‌های عاشقانه، توجه به معشوق ازلی و ابدی بوده است. (۶)

تحقیقات دیگری نیز در زمینه بررسی عرفان در هفت‌اورنگ جامی نوشته شده است اما هیچکدام از آنها به موضوع بررسی تمثیل‌های عرفانی در این اثر وزن نپرداخته‌اند و تحقیق پیش رو نخستین گام در این مسیر است.

چارچوب مفهومی؛ تمثیل

مثل در لغت به معنی مانند، نظیر، داستان، قصه و حکایت و افسانه است. (۷). مثل؛ نمایندهٔ مهم ادبیات هر زبان و نمایندهٔ ذوق فطری، قریحهٔ ادبی، افکار، عادات، اخلاق و احساسات اهل آن زبان است.

تمثیل عبارت است از ارائه دادن یک موضوع تحت ظاهر موضوع دیگر. این اصطلاح به عنوان یک طرز و شیوه ادبی عبارت است از بیان یک عقیده یا موضوع نه از طریق بیان مستقیم؛ بلکه در لباس و هیئت یک حکایت ساختگی که موضوع و فکر اصلی از طریق قیاس قابل مقایسه و تطبیق باشد. به طور کلی تمثیل؛ حکایت یا داستان کوتاه یا بلندی است که فکر یا پیامی اخلاقی، عرفانی، دینی، اجتماعی و سیاسی و جز آن را بیان می‌کند. اگر این فکر یا پیام به عنوان نتیجه منطقی حکایت یا داستان در کلام پیدا و آشکار باشد و یا به صراحت ذکر شود آن را مثل یا تمثیل می‌گوییم (۱۳).

در بررسی اجمالی حکایت‌های تمثیل هفت اورنگ جامی، سلسله‌ای از افکار و اندیشه‌های عرفانی و اخلاق‌مدارانه به چشم می‌خورد که به دور از هرگونه لفظ‌پردازی، به شیوه‌ای ساده به سلک تحریر در آمده است و با توجه به اینکه شعر جامی در خدمت اندیشه و عقاید او و در جهت انتقال مفاهیم است، این امر طبیعی به نظر می‌رسد و به همین اعتبار به ندرت پیش می‌آید که خواننده را به عالم خیال و حیطه عواطف سوق دهد. نیات و اندیشه‌های جامی، انسان‌مدارانه است و حول محور اخلاق می‌گردد. جامی در هفت اورنگ اصول عقاید خود را بیان کرده است و با آوردن حکایت و تمثیل و الگوهای نمادین به عقاید و اندیشه‌های خود عمق بیشتر بخشیده است. در این بخش از پژوهش ده مورد از مهمترین اصطلاحات عرفانی ذکر شده و در ذیل هر اصطلاح، تمثیل‌های مربوط به آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

ابدال: ابدال از نظر لغوی، جمع بدل یا بدیل است که به معنای نجیب، کریم، بخشنده و شریف نیز آمده است. (۱۴) گاهی بر گروهی اطلاق می‌شود که صفات نکوهیده را به صفات ستوده تبدیل کرده اند و عدد ایشان منحصر نیست و گاهی بر عددی معین به کار می‌برند. به عنوان مثال آن را چهل شخص دانسته و بعضی آن را هفت اطلاق کرده اند. آنانی که عدد هفت را فرض می‌گیرند، معتقدند اوتاد از ابدال جدا هستند. این هفت تن را به این دلیل ابدال می‌گویند که چون یکی از این‌ها از میان برود، دیگری که از جهت مرتبه فروتر از او می‌باشد، به جای او نشیند و مرتبه وی را حفظ کند. (۱۵). در تعداد ابدال اختلاف نظر بسیار است. شمار آنان به قولی هفت و گاه هفتاد است و معتقدند که چهل تن در شام و سی تن دیگر در سایر بقاع زمین می‌باشند (۱۶).

در نفعات الانس آمده: «درویش محمد چرگر - که یکی از ابدال بوده- در جامع هرات به سر بردی. روزی در مسجد خفته بود و کوزه آب وی ریخته. خادم مسجد آنجا رسید، پنداشت که وی بول کرده است. وی را چندان بزد که اعضای وی مجروح گشت. چرگر آهی بزد و برفت. مسجد از چوب بود، آتشی پیدا شد و مسجد بسوخت و از آن جا به بازاری که آن را بازار جمله‌فروشان گفتندی درآمد. سلطان مجدالدین طلبه را از آن خبر کردند، در عقب چرگر

مثل، قدیمی‌ترین ادبیات بشر است. انسان پیش از آنکه شعر بگوید و قبل از آنکه خط بنویسد، اختراع امثال نموده و در محاورات به کار برده است. با این حال مبدأ پیدایش مثل مشخص نیست (۸). از طرفی دیگر، تمثیل نیز به معنای: «مثل آوردن»، «نگاشتن پیکر»، «تصویر کردن چیزی»، «عقوبت کردن»، «مثله کردن برای سیاست و عقوبت و عبرت دیگران گردانیدن»، «داستان»، «کنایه»، «تقلید» و «درآوردن تشبیه» است (۹). تمثیل از اصل یونانی "Alegoria" به معنی نوع دیگر صحبت کردن؛ روایتی است به شعر یا نثر که مفهوم واقعی آن از طریق برگرداندن اشخاص و حوادث به صورت‌هایی غیر از آنچه در ظاهر دارند، به دست می‌آید. بدین معنی که نویسنده یا شاعر، قهرمانان حوادث و صحنه داستان را به گونه‌ای انتخاب می‌کند که بتوانند منظور او را که معمولاً دقیق تر از روایت ظاهری داستان است به خواننده انتقال دهند. بدین ترتیب، تمثیل دارای دو رویه و گاه بیش از دو رویه است و خواننده غالباً از تأمل و دقت در رویه ظاهری به رویه تمثیلی که معمولاً حاوی نکته ای اخلاقی یا طنزی- اجتماعی یا سیاسی است، پی می‌برد (۱۰). مثل و تمثیل، در زبان عربی به یک معنی آمده است. تفاوتی بین این دو قائل نشده‌اند. گاهی تفاوت جزئی بین آنها یافت می‌شود و آن اینکه مثل را هم بر جملات کوتاه حکمت‌آمیز اطلاق کرده‌اند و هم بر داستان‌هایی از زبان انسان‌ها و حیوانات.

تمثیل در آرای جدید

به عقیده شمیسا، تمثیل حاصل ارتباط دو گانه بین مشبه و مشبه به (ممثل) است. در تمثیل اصل بر این است که فقط مشبه به ذکر شود و از آن متوجه مشبه شویم و به این جهت فرنگیان به تمثیل «استعاره گسترده» هم می‌گویند. اما گاهی ممکن است مشبه هم ذکر شود مثل تشبیه تمثیل: مثل کسانی که فقط به دنیا چسبیده‌اند مثل کسانی که در رهگذار سیل خانه می‌سازند. در این صورت هم از مشبه و هم از مشبه به به امر کلی تری استنباط می‌کنیم: کسانی که به امور حقیر و ناپایدار مشغول هستند و عاقبت را نمی‌بینند از زندگی خود بهره‌ای نمی‌برند. (۱۱). از نظر شفیعی کدکنی بهترین راه برای تشخیص تمثیل این است که از دیدگاه زبان شناختی مورد بررسی قرار بگیرد. به این صورت که تمثیل در معنی دقیق آن که محور خصایص سبک هندی است می‌تواند در شکل معادله دو جمله مورد بررسی قرار بگیرد و تقریباً مجموعه آنچه متأخرین به آن تمثیل اطلاق کرده‌اند معادله‌ای است که به لحاظ نوعی شباهت میان دوسوی بیت -دو مصراع- وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر. اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت، قابل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن را اسلوب معادله خواند تا آنچه قدما تمثیل یا تشبیه تمثیل خوانده‌اند از قلمرو تعریف جدا کنیم و همچنین کاربرد مثل را نیز از حوزه تعریف خارج کنیم (۱۲). در نهایت نیز پورنامداریان در خصوص تمثیل و کارکرد آن در ادبیات معتقد است که اساساً

روان شد. چون به وی رسید، گفت: «چرگر! شهر مسلمانان را چرا می‌سوزانی؟» چرگر بازگشت و آب چشم خود بر آتش افکند، آتش فرو مرد. این رباعی خواند:

آن آتش دوشین که برافروخته بود
او سوختن از دل من آموخته بود
گر آب دو چشم من ندادی یاری
چه جمله‌فروشان که هری سوخته بود

پیام این حکایت؛ روایی و نفاذ امر اولیاست که یکی از ویژگی‌ها و کرامات ایشان است (۱۷).

ادب

ادب به فتح اول و دوم، طریقه‌ای که پسندیده و با صلاح باشد و دانش و فرهنگ و بآس و شگفت و نگاهداشت حد هر چیزی را گویند. ابوزید گوید: ادب، ملکه‌ای است که انسان را از آنچه ناسزا باشد، باز می‌دارد. اهل تحقیق گویند: «حفظ و آداب اندر مردم، حفظ مروت است و اندر این حفظ، سنت و اندر محبت، حرمت و این هر سه به یکدیگر پیوسته است.» (۱۸). قشیری معتقد است بنده با طاعت به بهشت می‌رسد و با ادب در طاعت، به خدا و همچنین او کسی را که در درگاه خدا با ادب حاضر می‌گردد از دوستان خدا می‌داند و ادب را در طی طریق ضروری تر از علم می‌شمرد و درباره ی اهمیت ادب در شریعت می‌گوید: توحید موجبی است که شریعت واجب کند، هر که شریعت نبود، نه ایمان بود او را و نه توحید و شریعت، موجبی است که ادب واجب کند و هر که ادب واجب کند و هر که را ادب نبود، او را شریعت و ایمان و توحید نبود (۱۹). جامی ادب با خلق را ادب ظاهر و ادب با حق را ادب باطن می‌داند و می‌گوید: «همانگونه که ظاهر خویش را برای نظاره خلق باید حفظ کرد، باطن را نیز برای حق باید از هر چه ناپسند حق است، حفظ کرد و این ادب باطن است؛ زیرا ظاهر ولایت، شریعت و خدمت است که از نظرگاه خلق است و باطن ولایت، شریعت و خدمت است که نظرگاه خلق است. احمد جام در پاسداشت ادب دل که آن را ادب باطن نیز می‌نامد، می‌گوید: زنه‌ار! ای دوستان و برادران من که دست از پاسداشت دل باز ندارید که جمله آداب، فضایل، سنن و فواید در زیر پاس داشتن دل است، اندکی کار کردن و نگه داشتن بهتر است از بسیاری کار کردن و ضایع گذاشتن.» (۲۰). در یکی از حکایات نفحات‌الانس آمده است: «شخصی به نزدیک ابوسعید ابوالخیر- قدس الله تعالی روحه- درآمد و نخست پای چپ اندر مسجد نهاد. او را گفت: بازگرد که هر که در خانه دوست ادب آمدن نداند ما را نشاید که با وی صحبت داریم.»

پیام معرفتی این حکایت نیز توصیه به رعایت یکی دیگر از آداب شرع است. جامی در برخی حکایات به ادب اشاره دارد، ادب را مایه سعادتی ابدی و رشد و تعالی خرد می‌داند و در تعریف ادب می‌گوید: «بندگی را به نحو احسن انجام دادن و حدود خوی را رعایت

نمودن.» جامی افراط و تفریط را جایز نمی‌داند و بر این باور است که اعتدال لازمه هر کاری است. او بر آن است که مبالغه در ادب را در لباس یا فرم حکایت و قصه، همراه با شاخ و برگ‌هایی به مخاطب ارائه دهد تا بتواند از زاویه دید سوم شخص عینیت، تأثیرگذاری و تفهیم آن را بیشتر نماید.

در این راستا ابتدا قصه آن شاعر چیره‌دستی را بیان می‌کند که قصیده- ای غم‌آ در مدح سلطان سروده و شخص خوش‌صدایی آن را قرائت می‌کند. برخلاف انتظار، هیچ کس او را تحسین نمی‌کند جز نادانی که با اسالیب سخن و فنون شاعری آشنا نیست و این مسأله ناراحتی شاعر را در پی دارد. جامی علت مورد استقبال قرار نگرفتن شعر را، بی‌مایه بودن آن می‌داند و معتقد است که شعر بی‌مایه تحسین بزرگان را به دنبال نخواهد داشت اما با توجه به متن اصلی و پیش‌زمینه داستان، مشخص نشده است که کدام ویژگی شعر بی‌مایه مطابق با افراط و تفریطی است که مقصود شاعر بوده است. جامی شعر بی‌مایه و فرد دون‌پایه را از نمونه‌های عینی غلو در ادب دانسته است که هیچ کدام شایسته بیان و حضور در بارگاه پادشاه و ساحت مقدس علی(ع) نیستند و در ردیف افراط و تفریط قرار می‌گیرند که در تعادل، تعامل و کم و کیف مفاهیم و مصادیق این بخش ارتباط صریح و روشنی دیده نمی‌شود.

استغنا

استغنا از جمله اصطلاحات صوفیانه است. در فرهنگ اصطلاحات عرفانی از دکتر سجادی آمده است: «استغنا در لغت به معنی بی‌نیازی خواستن و بی‌نیاز گشتن است و در اصطلاح صوفیه عبارت است از بی‌نیازی که لازمه آن قطع علاقه از حطام دنیا و بهره‌های دنیا از جاه و مقام است و استغنا یکی از مراحل سیر و سلوک است که سالک طریق حق، با رسیدن به آن نوعی بی‌نیازی از ماسوی الله را در وجود خویش حس می‌کند و در همه حال خود را تنها نیازمند حق تعالی می‌داند.» (۲۱). حکایتی به قرار زیر در نفحات‌الانس با موضوع استغنا ذکر شده است: «روزی بایزید با اصحاب خود نشسته بود، گفت: برخیزید که به استقبال دوستی از دوستان خدای تعالی می‌رویم! چون به دروازه رسیدند، ابراهیم ستنه را دیدند که می‌آمد. بایزید او را گفت: در خاطر من آمد که به استقبال تو آیم و تو را شفیع گردانم به خدای تعالی در حق خویش. ابراهیم گفت: اگر در همه خلق مرا شفاعت دهد، پاره‌ای گل بخشیده باشد. شیخ در جواب او متحیر شد که سخت زیبا گفت»

پیام معرفتی این حکایت؛ بی‌توجهی عرفا به مقام دنیایی است. حکایتی دیگر با موضوع استغنا آمده که پیام معرفتی آن مبتنی بر بیان بلند همتی و استغنائی عرفاست: «بشر حافی به زیارت قاسم حربی می‌رفت. روزی بیمار شد. بشر به عیادت وی آمد، دید که خشتی زیر سر نهاده و یک بوریای کهنه در زیر پهلو انداخته. چون بیرون آمد همسایگان وی گفتند: سی سال است که همسایه ماست، هرگز از ما حاجتی نخواست.»

خلوص نیت و ایمان و اعتقاد راستین عرفا در حکایت زیر به زیبایی بیان شده است: «یهودی پیش ابراهیم آجری آمد به تقاضای چیزی که پیش وی داشت. بعد از آن که با هم سخن گفتند، یهودی گفت: مرا چیزی بنمای که به آن شرف اسلام و فضل آن را بر دین خود بدانم تا ایمان آرم. گفت: راست گویی؟ گفت: آری. ابراهیم گفت: ردای خود را به من ده! ردای وی بستد و در میان ردای خود پیچید، و در آتش داشخانه انداخت و در عقب آن درآمد و آن را برگرفت و ردای خود را از آن بگشاد. ردای یهودی در آن میان سوخته و درای وی بر بیرون سلامت. یهودی ایمان آورد.» عرفا همواره در تمامی لحظات مراقب رفتار و کردار خود بودند و به هر شیوه ممکن، سعی در بازداشتن خود از منتهیات و یادآوری معارف داشتند. این موضوع در حکایت تمثیلی زیر که نشان از اهمیت اخلاص برای عرفا دارد، بیان شده است: «یکی از این طایفه گفته است که با ابوبکر و راق در راه می رفتم، بر یک سوی ردای وی حرف خا دیدم نوشته و بر دیگر سوی میم، پیرسیدم که: آن چیست؟ گفت: آن را نوشته ام تا هرگاه خا بینم اخلاص یادم آید، و هرگاه میم بینم مروتم یاد آید.» صدق دل نیز از موضوعات مهمی است که عرفا همواره نسبت آن تأکید کرده‌اند. به نحوی که خلوص نیت و صدق دل را مهمتر از ظواهر شریعت دانسته‌اند. این موضوع در حکایت زیر آورده شده است: «شیخ الاسلام گفت: چون کسی بیمار بودی یا دردی داشتی، به خیر چه شدی تا وی الحمد بخواندی و بدمیدی و حال راحت پدید آمدی. وقتی دانشمندی را درد دندان بود، به وی شد، الحمد بخواند و بدمید. به شد. آن دانشمند گفت: خیرچه! الحمد نه راست می خوانی آن را بر تو راست کنم؟ گفت: نه، تو دل خود راست کن!». پیام معرفتی این حکایت مبتنی بر این موضوع است؛ اخلاص راست کردن دل و درون است نه راست کردن زبان و ظاهر.

تجلی

تجلی از جمله اصطلاحات صوفیانه است که مولفان فرهنگ های عرفانی به شرح و توضیح درباره ی آن توجه نشان داده اند. «تجلی به معنای ظاهر شدن، روشن و درخشان شدن، جلوه کردن. در عرفان نظری و حکمت اشراقی و ذوقی، خلقت جهان عبارت از تجلی حق است که همه چیز را آفرید. در تجلیات نیز مانند حکمت بحثی که قابل به ترتیب در نظام خلقت است، نظم خاصی برقرار است و انواع و اقسامی دارد مانند: تجلی اول و دوم و سوم، تجلی جمالی، تجلی جلالی، تجلی اسمایی، تجلی افعالی...» (۲۳). در فرهنگ شرح اصطلاحات عرفانی دکتر صادق گوهرین آمده است: «تجلی عبارت است از ظهور افعال و اسما و صفات و ذات الهی در سالک و تجلی سه نوع باشد: تجلی ذات که به آن مکاشفه می‌گویند و آن چنان است که سالک حق را در همه جا مشاهده نماید و دوم تجلی صفات است و آن چنان است که صفات حق بر بنده کشف شود و سالک بدان صفات متصف شود و سوم تجلی حکم ذات است که در آن جهان است تا میان سعید و شقی تفاوت نیاشد.»

استغنا از منظری دیگر در یکی از حکایات نفحات الانس ذکر شده و پیام عرفانی آن، مبتنی بر بیان بلند همتی و استغنائی عرفاست: «شیخ الاسلام گفته است که: ابو محمد الراسبی به آخر عمر در وادی القری به مسجدی درآمد. مردمان برفتند و وی را مهمان نداشتند و چیزی خوردنی ندادند. آن شب از گرسنگی بمرد. روز آمدند و وی را کفن کردند و دفن کردند. روز دیگر در مسجد آمدند، کفن را دیدند در محراب نهاده و کاغذی در میان کفن و در آن نوشته که: دوستی از آن ما به شما آمد، وی را مهمان نداشتید و طعام ندادید و از گرسنگی بکشید، کفن شما را نخواهیم.»

در حکایت زیر نیز استغنائی عرفا به تصویر کشده شده است: «شیخ الاسلام گفته است که: ابو محمد الراسبی به آخر عمر در وادی القری به مسجدی درآمد. مردمان برفتند و وی را مهمان نداشتند و چیزی خوردنی ندادند. آن شب از گرسنگی بمرد. روز آمدند و وی را کفن کردند و دفن کردند. روز دیگر در مسجد آمدند، کفن را دیدند در محراب نهاده و کاغذی در میان کفن و در آن نوشته که: دوستی از آن ما به شما آمد، وی را مهمان نداشتید و طعام ندادید و از گرسنگی بکشید، کفن شما را نخواهیم.»

اخلاص

اخلاص به کسر اول در لغت به معنای پاک و خالص گردانیدن و با کسی به دوستی و بی‌ریایی داشتن و عبادت بی‌ریا کردن است. (۲۲). همچنین به معنی خلوص و تصفیة عمل است از تمام شوائب مانند ریا، عجب و کبر و آنچه حاجب حقیقت و مایة فساد عمل گردد از حظوظ نفسانی اعم از آن که مبطل عمل باشد و یا موجب تباهی روح و حقیقت اعمال گردد. (۲۳). قشیری گوید: «اخلاص به این معنی است که بنده در طاعات خود فقط خدا را در نظر بگیرد و از طاعات خود آن خواهد که به حق نزدیک شود نه به دیگری و نه جلب مدح و در نتیجه محبت مخلوق خدا، و می‌گوید اخلاص تصفیة فعل است از ملاحظه مخلوق و خودداری از ملاحظه اشخاص.»

در خصوص اخلاص، حکایتی تمثیلی در نفحات الانس آمده است: «پیغمبر (ص) گفت که: در بنی اسرائیل راهبی بود جریح نام و مردی مجتهد بود و مادری داشت مستوره. روزی به آرزوی دیدار پسر بیامد، وی در نماز بود. در صومعه نگشاد، بازگشت. روز دویم و سیم همچنان. مادرش گفت از تنگدلی که: یارب پسر مرا رسوا گردان و به حق منش بگیر! در آن زمانه زنی بود بدسیرت، گفت: من جریح را از راه ببرم. به صومعه وی شد. جریح به او التفات نکرد. با شبانی در آن راه صحبت کرد و حامله شد. چون به شهر آمد، گفت: این از جریح است. چون بار بنهاد، مردم قصد صومعه جریح کردند و وی را پیش سلطان آوردند. جریح گفت: ای غلام! پدر تو کیست؟ گفت: مادرم بر تو دروغ همی‌گوید، پدر من شبانی است.» پیام معرفتی این حکایت مبتنی بر این موضوع است که صداقت و اخلاص عرفا هیچ‌گاه دستخوش تغییر و دگرگونی نمی‌شود.

بود کل جهان در او مستور
کرد در کل به ذات ظهور
دلت آینه خدای نماست
روی آینه تو تیره چراست
صبقلی وار صبقلی می زن
باشد آینه‌ها شود روشن

جامی در فحاحات الانس چندین حکایت تمثیلی به موضوع تجلی اختصاص داده که یکی از مهمترین این حکایت‌ها به شرح زیر است: «شیخ بقا بن بطووی گفته است که: روزی در مجلس شیخ عبدالقادر حاضر بودم. در اثنای آن که سخن می‌گفت بر پایه اول از منبر، ناگاه قطع سخن کرد و ساعتی خاموش بود و به زمین فرود آمد بعد از آن به منبر بالا رفت و بر پایه دوم بنشست. پس مشاهده کردم که پایه اول گشاده شد چندان که چشم کار می‌کرد و فرشی از سندس اخضر انداختند و رسول (ص) با اصحاب بر آنجا نشستند و حضرت حق - سبحانه و تعالی - بر دل شیخ عبدالقادر تجلی کرد...»

توحید

توحید در لغت به معنی یکی گفتن و یکی دانستن و یکی در دل اعتقاد کردن است. (۱۷) و نیز به معنی یگانه گردانیدن، یکتا قرار دادن، خدا را یگانه داشتن و به یگانگی خدا ایمان آوردن است. (۱۴). در لغت عربی توحید یکی کردن است و در شریعت یکی گفتن و در طریقت یکی دانستن و در حقیقت یکی دیدن است. نسفی می‌گوید: «در شریعت موحد آن کس است که یکی داند و یکی گوید خدای را و در طریقت موحد آن کس است که یکی داند و در حقیقت موحد آن کسی است که یکی بیند و در شریعت معنی مسلم و مومن و موحد یکی است». (۱۶) توحید در اصطلاح سالکان تخلیث دل و تجرید دل است از هر چه غیر سبحانه است. «شناخت خدای تعالی اساس تصوف است و غرض صوفی از کلماتی نظیر ارشاد و سلوک و طی طریق و جز آن رسانیدن طالب و سالک است بدین مقام و مرحله از کمال، بدین جهت گویند؛ توحید مایه دین است. سر همه علوم توحید است و مایه همه معارف توحید است و توحید سر است و کسی بدین سر می‌رسد که مراحل سلوک را ظاهراً و باطناً طی می‌کند تا به مقامی رسد که از سر یقین دریابد که توحید یکی دانستن باشد و یکی گفتن. (۱۳).

جامی نیز در لواط خود لایحه دهم را به توحید اختصاص داده است و توحید را این گونه شرح داده است: «توحید یگانه گردانیدن دل است یعنی تخلیص و تجرید او از تعلق به ماسوای حق - سبحانه - هم از روی طلب و ارادت و هم از جهت علم و معرفت. یعنی طلب و ارادت او از نظر بصیرت او مرتفع شود و از همه روی توجه بگرداند و به غیر حق - سبحانه - آگاهی و شعورش نماند». نسیم توحید عارفانه یا وحدت وجود همواره در گلشن منظومه‌های جامی می‌وزد و به معانی ساده شعر، روح و حیات می‌دهد. او بر این اعتقاد است که خداوند یگانه بر جهان خلقت فرمان می‌راند و نظم حاکم

بر جهان، دلیلی بر یگانگی اوست. جامی برای اثبات وجود خدا عمدتاً به برهان نظم تکیه می‌کند:
کشور آباد نگردد به دو شاه
بشکند از دو سپهدار سپاه
یکی دیگر از دلایل جامی برای اثبات وجود خدا و وحدانیت او، پی بردن از اثر به موثر است:
هر جا به اثر نظر گمارند
زان پی به در موثر آرند
وحدت وجود

یکی از اصلی‌ترین مباحث عرفانی، وحدت وجود است که صوفیان قائل به آن بودند. به این معنی که معنی که ذات باری تعالی را اصل و منشأ تمام مراتب وجود می‌دانستند و معتقد بودند که وجود حقیقی منحصر به خداوند است و دیگران پرتوی از نور و تراوش فیض اویند. به عبارت دیگر تنها وجود حقیقی را خداوند دانسته و اعتقاد داشتند تمام موجودات سایه‌ای از وجود حقیقی هستند. در فرهنگ شرح اصطلاحات عرفانی از دکتر صادق گوهرین آمده است: «وحدت در لغت به معنی یکی و یکتایی است و نزد صوفیه عبارت است از اول که حقیقت محمدی است و مرتبه قابلیت صرف و آن را برزخ نیز می‌گویند. وحدت یکی دانستن هستی و وجود است و نفی کثرت و یکی دیدن هستی است در تنها وجود حق تعالی». جامی در تمثیل قطره و دریا به زیبایی هر چه تمام‌تر، مبحث وحدت وجود را به تصویر کشیده است: «قطره‌ای در آرزوی دیدن دریا به سر می‌برد و به سوی دریا حرکت کرد و وقتی به دریا رسید، از عظمت آن در شگفت ماند و دیگر چیزی جز دریا را نمی‌دید و دانست که موج و بخار و سیل و ابر و قطره همه اوست و این مثل عارفان حق بین است که در جهان چیزی جز حق و جمال حق نمی‌بینند و همه اوست:

از چپ و راست چون گشاد نظر
غیر دریا ندید چیز دگر
همچنین عارفان عشق آیین
در جهان نیستند جز حق بین

در حکایت تمثیلی پیر هوشیار و مرید فراموشکار نیز موضوع وحدت وجود بیان شده است: «حکایت از این قرار است که مرید ساده‌ای به خدمت پیری درآمد و هنوز به درستی ننشسته از جای برخاست و خواست که از آن انجمن بیرون رود، پیر برآشت و علت تعجیل وی را پرسید. مرید گفت: می‌روم تا گمشده ام را جستجو کنم. پیر خروشید:

گر همه آفاق در آغوش تو
باشد و آن چیز فراموش تو
غایت آگاهی تو غافلی است
حاصل اوقات تو بی حاصلی است
جامی از این مشغله خاموش کن

گفت: برو و ابوطاهر را بخوان! چون درآمد گفت: یا اباطاهر آن که تو را از حق - سبحانه - حجاب شد از میان برداشتم، لکن با حق صحبت چنان کن که درختی تو را از وی حجاب نشود.. پیام معرفتی این حکایت مبتنی بر این موضوع است که هر چیزی بین خدا و انسان مانع ایجاد کند، حجاب راه است. در حکایتی دیگر چنین آورده است: «گویند (شمس تبریزی) چون به خطه بغداد رسید، شیخ اوحدالدین کرمانی را دریافت. پرسید که: در چه کاری؟ گفت: ماه را در طشت آب می‌بینم. مولانا شمس‌الدین فرمود: اگر بر گردن دمل نداری چرا بر آسمانش نمی‌بیند؟»

پیام معرفتی حکایت مبتنی بر این موضوع است که هر چیزی که بین خدا و انسان مانع ایجاد کند حجاب راه است.

عشق

عشق در لغت به معنی از حد گذشتن در دوستی و شیفته شدن و دیوانه شدن از غایت دوستی است و در اصطلاح متصوفه، عشق جمیع کمالات را گویند که در یک ذات باشد و این جز حق نبود و شیخ فخرالدین عراقی اشارت به ذات احدیت مطلق کرده است. نزد اهل سلوک بذل همه چیز و تحمل همه چیز است و گفته‌اند: «عشق عبارت است از افراط محبت و شدت آن و گفته‌اند: قیام دل است با معشوق بدون هیچ واسطه‌ای.» (۱۸). همدانی در تمهیدات در باب عشق گوید: عشق خدای تعالی، جوهر جان آمد و عشق ما، جوهر وجود او را عرض آمد. عشق ما او را عرض و عشق او جان ما را جوهر. اگر چنان که جوهر بی عرض متصور باشد، عاشق بی معشوق و بی عشق ممکن باشد و هرگز خود ممکن و متصور نباشد، عشق و عاشق در این حالت قائم به یکدیگر باشند. (۱۱). جامی در حکایاتی تمثیلی در خصوص مبحث عشق اعلام نظر کرده است. وی در حکایت مناظره موسی کلیم الله و ابلیس، به موضوع عشق پرداخته است: «در نواحی طور با هم ملاقات کردند و موسی (ع) از شیطان پرسید: چرا بر آدم سجده نکردی؟ و شیطان پاسخ داد که: تنها نزد جانان سجده می‌کند و سجده بر غیر نمی‌آورد. موسی از او پرسید: «پس این لعن تو چرا آیین شده؟ و این لباس شیطانی که از ملکی به شیطانی رسیدی - آن هنگامی که به دلیل عبادت زیاد در صف فرشتگان مقرب بود - چیست؟» شیطان در پاسخ گفت: این دو صفت عاریت‌اند:

گفت عاشق که بود کامل سیر
پیش جانان نبرد سجده غیر
گفت موسی که به فرموده دوست
سر نهد هر که به جان بنده اوست
گفت مقصود از این گفت و شنود
امتحان بود محب را نه سجود
عشق شست از دل من نقش هوس
عشق با عشق همی‌بازم و بس

هرچه از آن چیز فراموش کن
زانکه سرانجام تو خاموشی است
و آخر کار تو فراموشی است

جامی با ذکر تمثیلاتی از این دست که ذکر شد، مضامینی عرفانی را مطرح نموده است که به توضیح و تبیین آنها می‌پردازیم: حکایت شفقت ورزیدن موسی (ع) و گریختن بره / تمثیل مرد لوزینه پز / تمثیل جغد و باز (فابل) / حکایت نحوی و عامی / تمثیل انسان و گندم.

حجاب

هرچه بین بنده و خدای سد و مانع ایجاد شود که وی را از شناسایی حق و سالک منتهی را از رویت او باز دارد در نظر صوفیان حجاب است و گویند طبق حدیثی معتبر بین بنده و خدایش هفتاد هزار حجاب است که به طور کلی آن را به دو دسته حجاب ظلمانی و نورانی تقسیم کرده‌اند. حجاب ظلمانی، شهوت و غضب و بخل و حسد و کبر و دوستی دنیا و جاه‌طلبی و حب مال و حرص و غفلت و ریا و سایر اخلاق و سجایای ناپسند سالک است و حجاب نورانی؛ مزد ثواب خواستن از طاعات و یا عجب و خودبینی سالک است از اعمال و طاعات و عبادات و مجاهدات خود به این معنی که اگر سالک در قبال اعمالی که انجام می‌دهد توقع مزد و پاداشی از قبیل سلامت نفس و خیر و برکت الهی و گشایش روزی و فتوح باطنی در این دنیا داشته باشد و یا در آخرت خواهد که به وسیله ی این اعمال آرمزیده شود و به بهشت رود و از دوزخ باز شود، تمام آن اعمال و طاعات حجاب و سد و مانع او خواهد بود چه اعمال سالک وقتی به نتیجه ای می‌رسد که از سر صدق و اخلاص تمام صورت گیرد و شاید هیچ گونه چشم داشت و توقعی در آن نرود و با خودبینی و برتری جویی به علت اعمال صالحه او همراه نباشد.

تا نسازی حجاب کثرت دور

ندهد آفتاب وحدت نور

دائم آن آفتاب تابان است

از حجاب تو از تو پنهان است

گر برون آبی از حجاب تویی

مرتفع گردد از میانه دویی

در زمین و زمان و کون و مکان

همه او بینی آشکار و نهان

هست از آن برتر آفتاب ازل

که در او افتد از حجاب خلل

تو حجابی ولی حجاب خودی

پرده نور آفتاب خودی

در حکایت زیراز نفحات‌الانس، جامی به موضوع حجاب نظر داشته است: «گویند که روزی ابوالقاسم حکیم در سرای خود نشسته بود. ابوطاهر - که از بزرگان آن وقت بود - به در سرای وی آمد. نگریست حوض آب دید و سروها، باز گردید و بر دکانی نشست. شیخ ابوالقاسم غلام را گفت: تبری بیار و آن سروها را بیفکن! آنگاه

نمی‌شود و تمامی تمثیل‌ها ساده هستند. جامی در منظومه ی هفت اورنگ روایتی خلق نکرده است که به خاطر فضای ابهام آمیز آن، وادار به رمزگشایی باشد. تنها در مثنوی سلمان و ابدال است که جامی از تمثیل رمزی بهره برده است؛ ابتدا به طرح روایت می‌پردازد و در آخر یکایک رمزهای مبهم را شرح و تفسیر می‌کند و خواننده را تا انتها همراهی می‌کند.

References

1. Andreevich Krylov, Ivan, (2019), *Allegorical Stories*, translated by Behrouz Arab Daftari, 6th edition, Tehran: Nilofar.
2. Pournamdarian, Taghi, (2013), *Code and secret stories*, 8th edition, Tehran: Scientific and Cultural.
3. Jami, Abdurrahman, (1400), *Diwan Jami*, 4th edition, Tehran: Negah.
4. Jam Namghi, Ahmad (2012), *Anas al-Tabeen and Saratullah Al Mobin*, edited by Ali Fazel, second edition, Tehran: Farhang Iran Foundation.
5. Jami, Abdul Rahman, (2018), *Masnavi Haft Aurang*, revised by Morteza Modares Gilani, third edition, Tehran: Mehtab.
6. Jami, Abdurrahman, (2017), *Pandnameh Jami*, Tehran: Art Academy.
7. Jami, Abdur Rahman, (2014), *Nafahat Elans*, revised by Mahmoud Abedi, third edition, Tehran: Sokhn.
8. Dekhoda, Ali Akbar, (1385), *Dekhoda dictionary*, 11th edition, Tehran: Tehran University Press.
9. Sobhani, Tawfiq, (1401), *History of Iranian Literature*, 8th edition, Tehran: Zovar.
10. Sajjadi, Seyed Jafar, (1401), *Dictionary of Mystical Terms and Expressions*, 11th edition, Tehran: Tahuri.
11. Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza, (1401), *Imagination in Persian poetry*, 23rd edition, Tehran: Aghaz.
12. Shamisa, Siros, (2008), *Expression and Meanings*, third edition, Tehran: Mitra.
13. Saidi, Gul Baba, (1387), *Dictionary of Mystical Terms of Ibn Arabi*, Tehran:

در حکایت تمثیلی عاشق ساده‌دل، جامی به زیبایی به ضرورت توجه تام به معشوق اشاره کرده و دویی و رغبت به دیدن معشوق‌های دیگر را تقبیح کرده است: «عاشقی جمال معشوق را دید و لب به تحسین او گشود، معشوق چون شور و شوق او را دید گفت: خواهر من اکنون در راه است و در پی من می‌آید، من و همه زیبا رویان شهر هیچ نیستیم جایی که او آنجاست. عاشق ساده دل به وسوسه افتاد و نظر از او برگرفت و به راه خیره ماند، اما هر چه انتظار کشید کسی نیامد، معشوق زیبا رو گفت: ای هرزه گوی قبله مقصود یکی است و شرط طلب ترک دویی است:

شرط طلب ترک دویی کردن است
روی ارادت به یک آوردن است
چون ز یکی رو به دو آورده‌ای
رسم نوست اینکه تو آورده‌ای
چند کشیدن ز دو بینا گزند
دیده دل جامی ازینان ببند
چشم تو را گر نه غبار شکست
چون ز دو عالم نه رخت در یکست

موضوع عشق در حکایت‌های دیگری نیز مطرح شده و جامی در اغلب این حکایات به خلوص نیت عاشق و عدم توجه او به دیگران با وجود معشوق، اشاره و تأکید کرده است. از جمله در جای‌های زیر: «گمان بد بردن ملایکه بر ابراهیم (ع) (۱۳)» تمثیل آزمودن ابراهیم (ع)

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که جامی برای اینکه بتواند اندیشه‌های عرفانی خود را به ذهن خواننده منتقل کند، از حکایت‌های تمثیلی بهره برده و از طریق تعریف و تبیین اصطلاحات عرفانی، رویکرد و جهان‌بینی عرفانی خود را بیان کرده است. برخی از مهمترین اصطلاحات عرفانی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته، عبارت‌اند از: ابدال، ادب، استغنا، اخلاص، تجلی، توحید، وحدت وجود، حجاب و عشق. در مجموع، می‌توان گفت که اغلب اندیشه‌های عرفانی جامی در هفت اورنگ، منبعث از جهان‌بینی عرفای قبل از اوست و جامی تنها در شیوه بیان این اندیشه‌ها که از طریق حکایات تمثیلی و با زبانی ساده صورت گرفته، خلاقانه عمل کرده است. در حقیقت جامی با توسل به این تمثیل‌ها سعی کرده است به تبیین نظریه وحدت وجود از طریق تجلی در معنای جهان‌شناسی بپردازد. در جهان‌بینی عارفان وحدت وجودی، وجود حقیقی از نظر ذات و اطلاق واحد است و از نظر اسما و صفات متکثر. بر این مبنا وجود حقیقی در مرتبه ذات و اطلاق غیرقابل ادراک و دست‌نیافتنی است و در مرحله تجلی در عالم اعیان است که قابل ادراک می‌شود. از نظر نوع و ساختار حکایت‌های تمثیلی به کار رفته در هفت اورنگ، چنین به نظر می‌رسد که در مثنوی‌های سلسله‌الذهب، تحفه‌الاحرار و سبحة‌الاحرار، تمثیل رمزی دیده

"Study of Mystical Epistemology in the Poems and Prose Works of Abdul Rahman Jami", *Journal of Persian Language and Literature Research*, Volume 19, Number 62, pp: 1-28.

Shafi'i.

14. Qashiri, Abdul Karim bin Hawazan, (1400), *Risal Qashiriyya*. Correction of Farozanfar. 12th edition, Tehran: Scientific and Cultural.

15. Goharin, Sadegh, (2008), explanation of Sufism terms, second edition, Tehran: Zovar.

16. Moin, Mohammad, (1388), *Farhang Moin*, 4th edition, Tehran: Zarrein.

17. McQueen, John, (1401), example, translated by Hassan Afshar, Tehran: Center.

18. Nasfi, Azizuddin, (1381), *Insan Kamel*, by the efforts of Haqvardi Naseri, Tehran: Ahl Qalam.

19. Vakilian, Ahmad, (1401), *Tamthil wa Mesal*, Tehran: Soroush.

20. Yahaghi, Mohammad Jaafar, (1400), the culture of myths and stories in Persian literature, 7th edition, Tehran: Farhang Maazer.

21. Seyed Mohrami, Ehsan; Suleimani, Hamidreza; Khairabadi, Abbas and Firouzi Muqaddam, Mahmoud, (2019), "A Look at the Teachings of Mystical Ethics in the Tales of Haft Aurang Jami", *Journal of Mystical Studies*, Volume 6, Number 2, pp: 109-136.

22. Ghasemian, Fatima; Yousefipour Kermani, Puran and Zabihnia, Asieh, (1401), "Interpretation of the intertextual context of Sufism and Jami mysticism in Baharestan based on Farklaf's theory", *Irfan Islamic Magazine*, Volume 19, Number 74, pp: 221-240.

23. Mahmoudi, Fatemeh, (2013), "Irfan Jami based on Haft Aurang", Master's Thesis, Faculty of Literature and Human Sciences, Tabriz: Shahid Madani University of Azerbaijan.

24. Mirakhorli, Rahela; Khayatian, Qadratullah and Hamzaiyan, Azim, (1400),